

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

محمد قراگوزلو

۰۸ جون ۲۰۱۱

از شب هنوز مانده دو دانگی!

چرا کارگران از پای نشستند؟

درآمد

به اعتبار "اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران" - به ویژه جلد چهارم: آثار سلطانزاده، بی-تا، تهران: انتشارات علم - جنبش کارگری ایران پر پیشینه‌تر از آن است که مرعوب تحلیل-سازی-های متوهمانه لیبرال دموکراسی وطنی شود. پشتمانه درخشان جنبش کارگری ایران آن قدر از سستی‌های اجتماعی ضد سرمایه داری و مبارزه طبقاتی غنی هست که چپ بریده و شرم سار از گذشته - و حالا جمهوری خواه و سوسیال دموکرات شده - نتواند موجودیت و حافظه تاریخی آن را در پیشگاه انواع نطع گاه معابد مقدس خرده بورژوازی ذبح کند. کسانی که از پایان دوران امپریالیسم، "مسالمت- جوئی امپراتوری سرمایه داری جهانی شده"؛ آوانگاردیسم طبقه متوسط دموکراسی خواه" و "انبوه خلق" قصیده نفس گیر غوکان را تکرار می کنند و تئوری بافی های نامربوط امثال نگر - هارت را در تلفیق با نئولیبرالیسم اصلاح طلبان در قالب جنبش سبز جا می دهند تا به انکار نقش و رسالت تاریخی آخرین طبقه انقلابی تاریخ برسند، در واقع و خواه ناخواه همان مواضع پوچ و تاریخ منقضی فوکویاما را باز تولید می کنند. با این تفاوت که مواد اولیه چنین بازیافتی همان زباله هائی است که کامیون های رفتگر شهرداری با زحمت فراوان از سطل کنار آسانسور آکادمی ها جمع کرده اند.

باری، ما در یادداشت "روز کارگر ۱۳۹۰" - روزی که رفت بر باد، روزی که ماند در یاد- ضمن ارائه تصاویر کلی به این جمع بندی رسیدیم که با توجه به تعمیق بحران اقتصادی در اکثر کشورهای اصلی و فرعی سرمایه داری و وقوع انقلاب های نان و آزادی در افریقای شمالی و خاورمیانه و گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگری در اروپای غربی، هنوز چنان که شایسته است طبقه کارگر وارد میدان نشده است. چرا؟ هرچند نگارنده سال گذشته در متن مقاله مبسوط "درباره غیبت طبقه کارگر"، به تفصیل مبنای نظری این آسیب را بر رسیده است. اما در این جا مایلیم به نکات کنکرت تری بپردازم.

یورش جهانی نئولیبرالیسم

حاکمیت جهانی نئولیبرالیسم طی سه دهه گذشته با ادعای حل مشکلات پیچیده اقتصاد مالی دولتها مبتنی بر پارادایمی ایدئولوژیک بوده است. نئولیبرالیسم در بدو ظهور خود (کودتای آگوستین پینوشه در شیلی) از سوی طبقه بورژوازی حاکم و نخبگان تجاری و مالی تولید و تئوریزه شد. نئولیبرالیسم برنامه ای از پیش طراحی شده سرمایه داری زنجیر گسسته ئی بود که در ماجرای به قدرت رسیدن تاجر و ریگان ایفای نقش کرده بودند. در امریکا پروژه نئولیبرالیسم با بن بست ریچارد نیکسون و طی "سناریوی شهر نیویوریک" از سوی رونالد ریگان آغاز شد.

(در این باره بنگرید به کتاب های:

هاروی. دیوید (۱۳۸۶) نئولیبرالیسم، تاریخچه مختصر، برگردان: محمود عبدالله زاده، تهران: اختران

قراگوزلو. محمد (۱۳۸۸) بحران، نقد اقتصاد سیاسی نئولیبرال، تهران: موسسه انتشارات نگاه)

قربانیان اصلی نئولیبرال سازی زیرساخت های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در غرب - و سپس در چین و روسیه طبقه کارگر و مهاجران قومی بودند که یا روانه حاشیه شهرها شدند و یا در کام آتش افروزی های نژادپرستی سوختند و در روسپی خانه های دهکده جهانی مک لوهان و نلسون مک کال گم و گور شدند. در امریکا حزب جمهوری خواه به رهبری ریگان، در انگلستان محافظه کاران به رهبری تاجر، در روسیه حزب تزارهای جدید به زعامت یلتسین و در چین "حزب کمونیست" به سرمداری دنگ شیائو پینگ، در متن گرایش های به شدت ضد دموکراتیک خود بسیاری از گروه های ملی و مذهبی را جذب کردند. اتحاد حزب جمهوری خواه امریکا با "اکثریت پرهیزکار" و گروه های فرهنگی - طبقاتی نژادپرست (امثال تی.پارتنی ها و کارگران سفید پوست) نمونه بارزی از یک اتحاد شوم طبقاتی بود.

در افزوده:

کسانی از نگارنده پرسیده-اند: "چرا کارگران به نماینده اصلاح طلبان و لیبرال ها (موسوی - کروبی - و پیش از ایشان رفسنجانی و خاتمی) چندین میلیون رأی داده اند. پاسخ روشن است. دیوید هاروی در کتاب پیش گفته می نویسد: "نه برای اولین بار و نه برای آخرین بار در تاریخ است که یک گروه اجتماعی به دلایل فرهنگی، ملی و مذهبی به رأی دادن علیه منافع مادی، اقتصادی و طبقاتی خود ترغیب شده است." (ص: ۷۵)

ریگان به عنوان بزرگ ترین مجری ایدئولوژی نئولیبرالیسم و احیای قدرت طبقاتی بورژوازی در نخستین گام خود اتحادیه های کارگری را به زانو در آورد. تحریک اتحادیه های کارگران کنترل هوایی به اعتصاب و سپس زهرچشم گرفتن از آنان (۱۹۸۱) گام اول بود. در ادامه؛ فعالیت های صنعتی از نواحی شمال شرقی و شمال مرکزی - که اتحادیه گرا بودند - به ایالات جنوبی فاقد اتحادیه های کارگری منتقل شد. به موازات این طرح ها، انواع و اقسام تبلیغات مدیائی و دانشگاهی به استخدام تبلیغ و ترویج نئولیبرالیسم درآمدند. از وال-استریت ژورنال تا استنفورد و هاروارد، جامعه شناسان پاچه ورمالیده ای را خریدند که یک صدا و تمام وقت برای دولت نئولیبرال و نهادهای حامل آن (صندوق بین-المللی و بانک جهانی و سازمان ملل متحد) موعظه می خواندند. در مدتی کوتاه مواضع و نظریه های در اقلیت مانده مکتب وین - شیکاگو به تابوها و آیت های مقدس تبدیل شد.

این آیتهای زمینی چنان انکار ناپذیر بودند که حتی دموکرات-ها و لیبرهائی مانند کلینتون و تونی بلر نیز بازمزمه آن عشای ربانی خواندند و شب یک شنبه های مقدس پیش از خزیدن به بستر غسل کردند!

شرح اقدامات تاجر در این مجال نمی گنجد اما به اجمال به همین مجمل بسنده می کنم که "بانوی آهنین" برای تضعیف قدرت اتحادیه های کارگری درهای صنایع بریتانیا را به سوی رقابت عنان گسیخته گشود. طی کمتر از دو سال صنعت فولاد شفیله، کشتی سازی گلاسکو و صنعت خودروسازی محلی نابود شدند. شرکت های ژاپنی وارد جولانگاه بریتانیا شدند. این شرکت ها فقط و فقط کارگران غیر اتحادیه ئی را استخدام می کردند. در نتیجه دستمزدهای نازل (ارزان سازی نیروی کار) طبقه کارگر انگستان به تدریج به نیروی مطیع تبدیل شد و از پای نشست. بودجه شوراهای شهری کاهش یافت. افزایش مالیات سرانه - به جای مالیات بر مستغلات قدرت شوراها را ضعیف کرد. خصوصی سازی در صنایع هوا - فضاء، مخابرات، خطوط هواپیمائی، فولاد، برق، گاز، نفت، زغال، آب، حمل و نقل اتوبوس رانی و راه آهن با قیمت نازل به چیزی شبیه "بخشیدن نقره-های خانوادگی" تشبیه شد.

بله! بحران جدی انباشت سرمایه در دهه ۱۹۷۰ حکم به زوال دولت رفاه و عروج نئولیبرالیسم داده بود. کالائی شدن و دور ریزی نیروی کار و سوق دادن کارگران به سوی روسپی گری، قاچاق مواد مخدر و کار ارزان به هر شکل چنان بلائی به سر طبقه کارگر آورد "که هنوز، از چشم ها، خونابه روان است." (شاملو)

یورش نئولیبرالیسم وطنی

سال ۱۳۶۸ - پایان جنگ - زمانی برای سرمستی نئولیبرالیسم ایران است. میدان بازی علی القاعده باید مکانی ستراتیژیک باشد. کجا؟ همانجائی که در انقلاب بهمن ۵۷ کارگزارش تیر خلاص را بر شقیقه دستگاه پهلوی دوم زدندو به "رهبر سرسخت" مشهور شدند. (کارگر نفت ما - رهبر سر سخت ما)

الف. سابقه جنبش اتحادیه ئی ایران

واضح است که کارگران نفت به طور اتفاقی وارد میدان انقلاب ۵۷ نشده بودند. این کارگران از زمان جنگ جهانی اول تحت تاثیر نخستین انقلاب پیروزمند کارگری (انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ شوروی) به سوی تشکیل اتحادیه های کارگری گام برداشتند. جنبش کارگری ایران که در متن جنبش مشروطه به تدریج در قالب ایجاداولین اتحادیه کارگری در چاپ خانه کوچکی واقع در خیابان ناصریه تهران شکل بسته بود؛ پس از پیروزی مشروطه خواهان در سال ۱۲۸۹ به سمت ایجاد اتحادیه سراسری کارگران صنعت چاپ حرکت کرد و یک سال بعد اعتصاب موفقی را سازمان داد. در نتیجه این اعتصاب قرارداد دستجمعی تنظیم شده و از سوی کارگران میان آنان و کارفرمامنعقد شد. تجربه شکل بندی و پیروزی اتحادیه به سرعت در میان کارگران تسری یافت و در مدت کوتاهی اتحادیه های کارگران نانوائی ها (خبازان)، کارگران دست بافی ها، پستو تلگراف و تلیفون و کفاشی ها یکی پس از دیگری تأسیس شد. در سال ۱۹۲۰ شورای اتحادیه های تهران شکل گرفت و وظیفه رهبری اتحادیه های کارگری را پذیرفت. از هر اتحادیه- سه تا پنج نفر در این شورا عضو بودند. جنبش کارگری ایران با وجود بورژوازی نوکیسه حاکم - که به گمان من همیشه یکی از چند بورژوازی گپک زده همه جهان بوده و هست - همچنان به پیش رفت و در سال ۱۹۲۲ ده سندیکا با ده هزار عضو کارگری (۲۰ درصدکارگران تهران) را تحت پوشش درآورد. الگوی تهران به سرعت به شهرهای دیگر رفت. درتیریز اتحادیه ای از کارگران ذیل عنوان "حزب کارگران" شکل بسته بود(۱۹۲۰). در اواخر سال ۱۹۲۱ این سازمان ۳۰۰۰ نفر عضو داشت. در انزلی کارگران بنادرنه فقط اتحادیه تشکیل دادند بلکه در سال ۱۹۲۱ دست به اعتصاب زدند. اعتصاب معلمین تهران در جنوری ۱۹۲۲ به یک تحرک

سیاسی علیه دولت وقت تبدیل شد و ۲۱ روز طول کشید و جمع- قابل توجهی از دانش آموزان را نیز به میدان آورد. در نوامبر ۱۹۲۱ سازمان دهی کارگران صنعت نفت به یک اولویت برای فعالان اتحادیه نی تبدیل شد. (ر.ک سلطان-زاده، پیشین صص: ۱۱۰-۱۰۷)

انقلاب اکتبر تأثیر سازنده و بالنده خود را بر جنبش نو پای کارگری ایران نهاده بود... همین جا اضافه کنم که اگر انقلاب اکتبر از اواسط دهه ۳۰ به بی راهه نمی رفت و به عروج رویزونیسم و بورژوازی جدید روسیه نمی انجامید ای بسا اوضاع سیاسی ایران و منطقه به کلی دگرگون می شد. در باره "مساله ی شوروی" نگارنده در کتاب در دست تالیف "عصر فروپاشی سرمایه داری" به تفصیل سخن گفته است.

ب. اعتصاب کارگران نفت

پس از انقراض قاجاریه، بورژوازی عقب مانده ایران به تأسی از سیاست گذاری های امپریالیسم انگلستان به توسعه صنایع نفت، راه آهن، ریسندگی و بافندگی، کبریت سازی، چرم بافی، و غیره دست زد. به یک مفهوم انکشاف سرمایه داری ایران در ابتدای قرن گذشته به تمامی ناشی از روند صدور سرمایه امپریالیستی بود. در این میان رضاشاه و طبقه حامی او حداکثر یک مجری مطیع و تمام عیار برای اجرای سیاست ها و تأمین منافع امپریالیسم برتر (انگستان) بودند. از سوی دیگر ظهور صنایع و انکشاف سرمایه داری ایران به تجمع و تمرکز کارخانه ها و بروز جنبش کارگری نیز یاری رساند. در سال ۱۳۰۶ اتحادیه کارگران جنوب کشور با ۳۰ هزار عضو شکل بست. دو سال بعد، در حدود ۲۰۰۰ هزار کارگر "یک می" را در باغی بیرون از شهر جشن گرفتند و سخن رانان به خیره سری های دولت استبدادی حمله کردند. روز ۱۴ اردی بهشت ماه [ثور] همین سال (۱۳۰۸) بیش از ده هزار کارگر نفت در آبادان اعتصابی عظیم را سازمان دادند. در مدتی کوتاه و به سبب پیوستن توده ها شمار اعتصابیون به بیش از بیست هزار نفر رسید. ۸۲ سال پیش مطالبات کارگران نفت بدین قرار بود:

۱۵ درصد افزایش دستمزد.

به رسمیت شناختن اتحادیه ها از سوی دولت.

تعطیل رسمی یک می.

دو جانبه گرایی (مشارکت نماینده مستقل کارگران در اخذ تصمیم های کارگری باحضور کارفرما).

تجدیدنظر در امتیاز شرکت نفت ایران - انگلیس و برقراری حداقل سه لیره انگلستان در دستمزد ماهانه.

تهیه مسکن برای همه کارگران.

اعطای مرخصی سالانه.

برخورداری از نماینده مستقل در هیأت مدیره.

برابری دستمزد همه کارگران اعم از ایرانی و خارجی.

اعتصاب با یورش پولیس شکست خورد و پس از سه روز جدال دویست کارگر دست گیر و سیصد نفر اخراج شدند. با وجود این شکست کارگران نفت اتحاد و قدرت خود را به دولت و حامیان امپریالیستش نشان دادند و به صورت سیاه دیکتاتوری پنجه کشیدند. سال بعد پانصد نفر از کارگران نساجی وطن اصفهان و هشتصد کارگر راه آهن درمازندران با تکرار همان درخواست ها اعتصاب دیگری را سازمان دادند تا نشان دهند که حافظه تاریخی جنبش کارگری حافظه ای مانا و پاک نشدنی است و تاهل، پیر یا بازنشسته شدن کارگران، آن را پاک نمی کند.

پ. بر کارگران نفت چه رفته است؟

پس از انتشار مقاله "روز کارگر ۱۳۹۰" طبق معمول دستگاه تبلیغاتی کمپین لیبرال - سبز استارت خود و آقایان و خانم-های محترم مرحله دیگری از شماتت من را بر این محور کلید زدند که:

• تو که مدعی طبقه کارگر چهل میلیونی هستی، پس کجایند آن کارگران که حتا روز "یک می" نیز در خیابان حضور ندارند؟

• این چهل میلیون به نماینده سبزها (اصلاح طلبان و لیبرال ها و...) رای داده اند.

• تعداد قلیلی از این چهل میلیون کارگر هستند واکثریت را طبقه متوسط تشکیل می دهند.

• این اقلیت (طبقه کارگر) برای رسیدن به "دموکراسی" باید به خرده بورژوازی اقتدا کند

• اساساً انکشاف سرمایه داری، طبقه کارگر را از بین برده است.

و مقولاتی از این قبیل. ما در مقالات گذشته خود به این ادعاها جواب گفته ایم و در آینده نیز خاموش نخواهیم ماند. فی الجمله در این جا می خواهم بگویم:

- اگر طبقه کارگر ایران متشکل نیست...

- اگر طبقه کارگر ایران از طبقه ای در خود به طبقه ای برای خود در نیامده است...

- اگر "گناهی" از بابت عدم حضور منسجم و متشکل طبقه کارگر در میدان مبارزه طبقاتی ثبت شده است...

- اگر کارگر ایرانی به عنصری متمیزه تبدیل شده است...

و... مقصر اصلی و فرعی فعالان کارگری و عناصرپیش رو چپ نیستند. در این میان اگر گناه کاری وجود داشته باشد - که قطعاً موجودهست - تمام انگشتان یک متهم را نشانه می-روند:

نئولیبرالیسم وطنی. فقط.

نئولیبرالیسمی که با دولت "سردار سازندگی" عروج کرده و در دولت "دموکراتیزاسیون توسعه سیاسی" شکل بسته و در متن دولت "اقتدارگرایی" نهم و دهم جای گرفته است. در ادامه به تبیین این روند اشاره خواهم کرد.

مهمترین خصلت مشترک دولت های فعلی و قبلی در ارزان سازی نیروی کار قابل تعریف است. چنین روندی با وام های کلان و توصیه های "داهیانه" صندوق بین المللی به دولت "توسعه اقتصادی" رفسنجانی آغاز شده است. قرار بود - و کم و بیش چنین نیز شد - که کارگران بارزترین بخش صنعت تولیدی ایران (کارگران نفت) در متن یک استحاله درون طبقاتی جای بگیرند و به نحوی هوش مندانه و بی آن که وظایف عملی شان دچار تغییر ماهوی شود به شکل صوری از کارگر به کارکن تبدیل شوند. این هدف در بسته بندی احکام اداری ظاهر شد. در قراردادهای جدید استخدامی اگرچه کارگران به عنوان کارکن ارتقای شغلی یافته بودند، اما از کمترین تسهیلات جدید شغلی بهره مند نبودند. سهل است کارگرانی که به این استثمار ایدئولوژیک تمکین نکردند از چرخه کار بیرون ماندند و بازخرید و بازنشسته یا اخراج شدند. کارگرانی که با یک ورقه کاغذ کارگزینی به اصطلاح کارکن (یا کارمند) به ارتقای مقام؟! رسیده بودند، در عین حال از بدیهی ترین حقوق جهان شمول طبقه کارگر (حق تشکل به صورت اتحادیه یا سندیکا و حق اعتصاب با یا بی مزد) نیز محروم گردیدند! شگفت آن که همین کارگران تمکین کرده هم بعد از یک دوره کوتاه دو ساله به اصطلاح کارمندشده، تحت فشارهای مالی شدید به سرنوشت هم طبقه ئی های معترض خود مبتلا شدند. اخراج، بازخرید یا بازنشستگی زودرس.

به این ترتیب وزارت نفت که از "شر" کارگر سرسخت تا حدودی خلاص شده بود، انعقاد قراردادهای موسوم به پیمان کاری را به متن پروژه متمیزه سازی نئولیبرالی کارگران الصاق کرد. کارگران اخراجی ناچار جذب مرحله

جدید استثمار شدند. طرح های مناقصه ئی با فراخوان پیمان کاران به منظور مشارکت در سرمایه گذاری های نفتی به اجراء درآمد. پیمان کاران برنده مناقصه - که تا دیروز کارگر بودند - ضمن دریافت مبالغ مشخصی وام از دولت سازندگی، قراردادهائی را با شرکت نفت امضاء کردند که کارگران بازخريد يا بی کار شده را تحت کنترل در می آورد. چنین روی کردی به مثابه واگذاری کلیه امور کارگران - اعم از دستمزد، بیمه، ایمنی محیط کار، مرخصی، مسکن، ساعت کار و سایر امور رفاهی و شغلی - به کارفرمایان جدید بود. بدیهی ترین هدف این سیاست پیچیده نئولیبرالی، گریز وزارت نفت از مسؤولیت-های قانونی و اجتماعی خود در قبال کارگران شاغل و بی کار بود. هم زمان با گسترش فعالیت صنعت نفت و گاز - که پس از جنگ وارد دوران "سازندگی" شده بود - کارفرمایان پیمان کار به سوی استخدام نیروهای متخصصی روی آوردند که پایه آنان را همان کارگران زود بازنشسته یا بازخريد و اخراجی دیروز تشکیل می داد. قراردادهائی موقت و پیمانی مهمترین شاخص استثمار نیروی کار است که ریشه اش در همین زمین شکل بسته است. به موجب این قراردادها کارگران حداکثر به مدت ۶ ماه تا یک سال به استخدام در می آیند و به دلیل نا امنی شغلی و ترس از بی کاری تا حدود زیادی از جریان مبارزه طبقاتی کنار می روند. در نخستین سال عروج نئولیبرالیسم ایرانی (دولت سردار سازندگی) به سال ۱۳۶۹ دومین تبصره ماده هفتم قانون کار با این صراحت هولناک به قراردادهای موقت و پیمانی جنبه قانونی و حقوقی بخشید:

«در کارهائی که طبیعت آن-ها جنبه مستمر دارد، در صورتی که مدتی در قرارداد ذکر نشود، قرارداد دایمی تلقی خواهد شد.»

چراغ سبز به پیمان کاران نشان داده شد. این تبصره دست کارفرما را باز کرد تا در کارهائی که "طبیعت آنها جنبه مستمر دارد" - و به طور واضح کارهای مربوط به نفت و گاز و پتروشیمی - قراردادهای موقت و مدت دار منعقد کند و به عبارت روشن تر بنا به میل و اراده خود دست به اخراج و تعدیل نیروی کار بزند.

بناء به برخی آمارهای نیمه رسمی بیش از ۸۰ درصد کارگران صنعت نفت ایران را کارگران پیمانی و قرارداد موقت تشکیل می دهند و نگفته پیداست با این حجم عظیم مادی از تزلزل و ناامنی شغلی، سازمان یابی و ایجاد تشکل در این صنعت ستراتیژیک چه قدر دشوار است.

واضح است که موقتی شدن قرارداد کار از یک سو دست کارفرما را برای اخراج باز می گذارد و به تبع آن مستقیماً به ارزان سازی نیروی کار، تعرض به معیشت کارگران، گروگان گیری شغلی و هراس از هر آئینه امکان بی کار شدن دامن می زند و از سوی دیگر کارگران را در شرایط دشواری قرار می دهد که اضطراب ناشی از اخراج، امکان همبستگی و اتحاد و اعتراض در قالب متشکل شدن را به کمترین حد ممکن تقلیل می دهد.

نئولیبرالیسم وطنی در متن چنین پروسه ای کارگرفت (همان رهبر سرسخت انقلاب ۵۷) را اتمیزه کرد. تجربه موفق دولت سازندگی با عروج دولت دموکراتیزاسیون و توسعه سیاسی محمد خاتمی به سایر بخش-های تولیدی تعمیم یافت. تا آن جا که در حال حاضر اعتراض به قراردادهای موقت و پیمان کاری ها به یکی از درخواست های فوری جنبش کارگر ایران تبدیل شده است. و قابل تأمل این که این قراردادهای موقت از بخش-های تولید صنعتی عبور کرده و کارگران و کارکنان قسمت های مختلف خدماتی اعم از پرستاران و معلمان غیره را نیز در برگرفته است! یکی از شاهدان حی و حاضر این مدعا شخص نگارنده این سطور است که پس از سال ها قرارداد موقت (یکساله) با دانشگاه نه بیمه ای دارد، نه امنیت شغلی و نه حق بازنشستگی!

سخن نیمه تمام خود را در صورت مجال و امکان بر محور موانع نئولیبرالیسم در راه ایجاد تشکل های کارگری پی خواهیم گرفت.

منابع:

سلطانزاده. آ (بی-تا) اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، آثار سلطانزاده تهران، انتشارات علم: مجلد چهارم.

هاروی. دیوید (۱۳۸۶) تاریخچه مختصر نئولیبرالیسم، برگردان: منوچهر عبدالله-زاده، تهران: اختران.

قراگوزلو. محمد (۱۳۸۸) بحران، نقد اقتصاد سیاسی نئولیبرال، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.